

سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی (کتاب چهارم)

بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین

حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نجارزادگان
استاد گروه علوم قرآن دانشگاه تهران - پردیس قم

نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۳۷ -

بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین / فتح الله نجارزادگان. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۰.

هشت، ۲۶۰ ص. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۹۰: علوم قرآنی؛ ۲۰) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت): ۱۵۰۸: الهیات (علوم قرآن و حدیث): ۳۹).
بها: ۳۶۵۰۰ ریال.
ISBN: 978-600-5486-59-9

فهرستنويسي براساس اطلاعات فريا.
كتابنامه: ص. ۲۳۵-۲۴۴؛ همچنين به صورت زيرنويس.
نمایه.

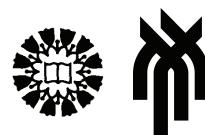
۱. تفاسير اهل سنت — مطالعات تطبیقی. ۲. تفاسير — قرن ۱۴. ۳. تفاسير شیعه — مطالعات تطبیقی.
۴. امامت — مطالعات تطبیقی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاهها (سمت). ج. عنوان.

۲۹۷ / ۴۵۲

BP ۲۲۳ / ۲۲۴ ب ۱۳۹۰

شماره کتابشناسی ملی

۲۴۵۲۶۷۴



بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین
تأليف: حجت‌الاسلام دکتر فتح‌الله نجارزادگان (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

ويراستار: سعیدرضا على عسکري
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه
علوم انسانی

حروفچینی و صفحه آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: پايزد ۱۳۹۰

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

ليتوگرافی: سعیدى

چاپ: قم - سبحان

قيمت: ۳۶۵۰۰ ریال

كلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۱۱۱۳۰۰-۰۲۵۱-۲۱۱۱ (انتشارات)، ۰۲۱۱۱۳۰۰، نمبر: ۲۸۰۳۰۹۰
ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، نيش کوی اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۶۶۹۷۸۹۲۰ و ۰۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه حلال آل احمد، تقاطع پل يادگار امام، روبيروي پمپ گار، سازمان مطالعه و تدوين کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،
تلفن: ۰۴۴۲۳۴۸۴۲۳، نمبر: ۰۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۲۰، نمبر: ۰۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir Email: info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

امام... خلیفهٔ حق در مُلک و ملکوت، وجودش گنجینهٔ اسماء خدای حی
لاموت است.

صحیفهٔ امام، ج ۱، ص ۱۷

پیام پژوهش

نیازگسترده دانشگاهها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاد می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاهها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت‌گرفته شود و افرون بر ارتقا کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چهل و دومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب بررسی تطبیقی معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته مدرسی معارف اسلامی و گرایش تفسیر تطبیقی و نیز دانشجویان رشته علوم قرآنی در مقطع تحصیلات تکمیلی تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر قرآن‌پژوهان و علاقهمندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
فصل اول: کلیات	
۵	گفتار اول: امامت در دیدگاه متکلمان فریقین
۵	۱. وجوب امامت از دیدگاه فریقین
۶	۲. وجوب امامت از دیدگاه شیعه
۷	۳. وجوب امامت از دیدگاه اهل تسنن
۱۰	۴. مقام و ویژگی‌های امام از دیدگاه فریقین
۱۲	گفتار دوم: وجود معنایی امام از دیدگاه مفسران فریقین
۲۱	پیشینه پژوهش
۴۳	
فصل دوم: امامت و آزمون با کلمات	
۴۷	درآمد
۴۷	گفتار اول: دیدگاه مفسران شیعه در تبیین «کلمات»
۴۹	۱. احادیث شیعه
۵۳	۲. گفتار دوم: دیدگاه مفسران اهل سنت در تبیین «کلمات»
۶۰	۳. احادیث اهل سنت
۶۶	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فریقین
۶۹	۱. «کلمات» به معنای تعابیر لفظی
۷۰	۲. «کلمات» به معنای رویدادهای عینی
۷۱	

۷۸	نتیجه
۸۰	پژوهش
فصل سوم: رتبه امامت	
۸۱	گفتار اول: دیدگاه شیعه، امامت فراتر از نبوت و رسالت
۸۲	۱. ادلهٔ قرآنی
۸۶	۲. ادلهٔ روایی
۹۰	گفتار دوم: دیدگاه اهل سنت، امامت متراծ با نبوت و رسالت
۹۴	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فرقیین
۹۴	۱. ادلهٔ ایجابی
۱۰۵	۲. ادلهٔ سلبی
۱۱۴	نتیجه
۱۱۵	پژوهش
فصل چهارم: معناشناسی «امام»	
۱۱۷	گفتار اول: اصطلاح «امام» در دیدگاه مفسران شیعه
۱۱۸	۱. پیشوای همگان و پیامبران
۱۲۱	۲. زمامداری و تدبیر امور جامعه
۱۲۵	۳. پیشوای هدایت به امر
۱۲۹	گفتار دوم: اصطلاح «امام» در دیدگاه مفسران اهل سنت
۱۲۹	۱. پیشوایی در آیین و منش‌ها
۱۳۲	۲. پیامبر
۱۳۳	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فرقیین
۱۳۳	۱. پیشوای همگان و انبیا
۱۳۷	۲. زمامداری و تدبیر امور جامعه
۱۴۵	۳. پیشوای هدایت به امر
۱۵۴	۴. پیشوایی در آیین و منش‌ها
۱۵۴	۵. پیامبر
۱۵۴	گفتار چهارم: پیشوای واجب‌الاطاعه (تفویض دین)
۱۸۸	نتیجه
۱۹۰	پژوهش

۱۹۳	فصل پنجم: لغزش ناپذیری (عصمت) و علم امام
۱۹۳	درآمد
۱۹۴	گفتار اول: عصمت امام در دیدگاه مفسران شیعی
۲۰۸	گفتار دوم: عصمت امام در دیدگاه مفسران اهل سنت
۲۱۵	گفتار سوم: ارزیابی دیدگاه‌های فریقین
۲۱۹	۱. عهد به معنای خاص
۲۲۴	۲. عهد به معنای عام
۲۲۷	گفتار چهارم: بررسی علم امام
۲۲۷	۱. علم امام در دیدگاه شیعه
۲۳۰	۲. علم امام در دیدگاه اهل تسنن
۲۳۱	نتیجه
۲۳۴	پژوهش
۲۳۵	منابع و مأخذ
۲۴۵	نمایه آیات
۲۴۸	نمایه روایات
۲۵۰	نمایه اشخاص
۲۵۶	نمایه کتب

مقدمه

اصطلاح‌شناسی تفسیر تطبیقی: در دیباچه کتاب اول که به «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر فریقین» اختصاص داشت، بیان شد که تفسیر قرآن به دو نوع کلی تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی تقسیم می‌شود و آنچه تاکنون مورد اهتمام مفسران فریقین بوده، همین دو نوع تفسیر است که هر کدام نیز تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارند.

شیوه‌ای که تاکنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی است. این شیوه از تفسیر به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره تفسیر آیات قرآن می‌پردازد و می‌تواند به صورت موضوعی یا ترتیبی، صورت پذیرد.

هرچند در تفاسیر اجتهادی هر دو فريق (در برابر تفاسير روایی یا بالتأثر) کم و بیش به بررسی و نقد دیدگاه‌های یکدیگر اشاره شده است (مانند تفسیر المیزان، نوشته علامه طباطبائی، از تفاسیر شیعی و تفسیر روح المعانی، نوشته آلوسی و المتنار، تأليف محمد رشید رضا از تفاسير اهل سنت)، ولی بررسی مستقل و همه‌جانبه با تنظيم منطقی مباحث، پیشینه‌ای در میان فریقین ندارد.^۱ ضرورت این نوع تفسیر در درک و ارزیابی درست از مبانی و مفاهیم آیات از دیدگاه‌های فریقین نهفته است که آثاری درخشنان در پی خواهد داشت؛ از جمله:

۱. در این‌باره تنها می‌توان به کتاب بین الشیعه والسنّة دراسة مقارنة فی التفسیر و اصول...، نوشته علی احمد السالوس اشاره کرد که مشحون از داوری‌های یکسویه و گزارش‌های سلفی اوست.

- الف) کشف قوّت‌ها و ضعف‌های فریقین در مبانی تفسیر و دیدگاه‌های تفسیری؛
- ب) شناخت موارد اشتراک و افتراق فریقین در مبانی تفسیر و مفاهیم تفسیری؛
- ج) مرزبندی دقیق از اختلاف‌های مبنایی با تفاوت‌های بنایی و بررسی و نقد هر کدام در جای خود؛
- د) کشف اختلاف‌های لفظی فریقین (که حجم بسیاری از اختلاف‌ها را به خود اختصاص داده) و اخراج آنها از دایره بحث؛
- ه) محک زدن موارد افتراق براساس مدارک و اصول پذیرفته شده نزد هر کدام از فریقین؛
- و) بر ملا ساختن بسیاری از داوری‌های ناآگاهانه و یا اتهام‌های متعصبانه؛
- ز) ارائه راهکارها برای برونو رفت از اختلاف‌ها و اتهام‌ها.
- تفسیر تطبیقی در دو حوزه «مبانی» تفسیر و «مفاهیم» آیات قرآن از دیدگاه فریقین خواهد بود. در (کتاب اول) حوزه مبانی تفسیر، اصول و پیش‌فرض‌های فریقین درباره تفسیر قرآن در دو بخش مبانی مشترک و مبانی مختص بحث و بررسی شد. در حوزه مفاهیم تفسیری، موضوعاتی از قرآن گزینش شده است، این گزینش براساس اولویت‌ها و نیازهای است که بخشی از آنها در تفاوت دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت و بخشی در تفاوت دیدگاه‌های شیعه با وهابیان است. روند کار در این حوزه بدین شکل است:
- یک) درآمد، مشتمل بر چکیده و پیش‌آگاهی‌های لازم در بررسی آیات مورد نظر؛
- دو) ارائه دیدگاه‌های تفسیری فریقین از مصادر و منابع معتبر آنان؛
- سه) کشف موارد مشترک فریقین درباره تفسیر آیات یاد شده؛
- چهار) بیان دلایل و شواهد و قرایین هر کدام از دو فرقه براساس منابع تفسیری و...؛
- پنج) بررسی و نقد دلایل دیدگاه‌ها و گزینش دیدگاه درست؛
- شش) نتیجه؛
- هفت) پژوهش.

این کتاب چهارمین کتاب از مجموعه تفسیر تطبیقی است که به «بررسی تطبیقی اصطلاح شناختی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین» اختصاص یافته است.^۱ بیان مسئله: قرآن پژوهان فریقین در تفسیر آیات امامت، به ویژه آیه امامت حضرت ابراهیم علیهم السلام چه گفته‌اند و تا چه اندازه دیدگاه‌های آنان به صواب نزدیک است؟ آیا از موارد مشترک تفسیری آنان می‌توان – تا حدودی – به درک واقع‌بینانه نسبت به اصطلاح‌شناسی امام، مقام و ویژگی‌های امام پی‌برد؟

هدف: درک دیدگاه‌های مفسران فریقین و ارزیابی آنها براساس دلایل و شواهد قرآنی برای گزینش دیدگاه درباره اصطلاح‌شناسی امام، کشف رتبه امامت و نظریه عصمت و علم امام است. این فرآیند موجب می‌شود دیدگاه قرآن با شواهد و مدارک استحصال گردد. آموزه امامت، شفاف‌تر و ابعاد آن نمایان‌تر شود و اختلاف نظرها تا حدودی پایان یابد.

فرضیه: اساساً دیدگاه قرآن پژوهان فریقین درباره رتبه امام، معناشناسی امام و عصمت و علم امام، بنا به پیشینه امامت‌پژوهی در بین آنان، همسان نیست. هرچند از آیات قرآن و شواهد روایی می‌توان ادله قابل قبول برای هر دو فریق نسبت به دیدگاه درست، اقامه کرد.^۲

۱. کتاب اول به «بررسی تطبیقی مبانی تفسیر از دیدگاه فریقین» اختصاص دارد، کتاب دوم درباره «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت لله علیهم السلام در دیدگاه فریقین» و کتاب سوم درباره «بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی علیهم السلام» است.

نگارنده با اذعان به حجم گسترده و دشواری این کار و اعتراض به بضاعت ناچیز خود، در نظر دارد با لطف خداوند، در حوزه مفاهیم، تمام موضوعات قرآنی را که در تفاسیر فریقین موارد اشتراک فراوان و یا اختلاف نظر جدی دارند، به همین شکل کاوش و بررسی کند.

۲. لازم به ذکر است این کتاب حاصل طرح پژوهشی به شماره پرونده ۱۲/۱/۶ ۱۵۱۰۰ است که در پردیس قم دانشگاه تهران به انجام رسید.

فصل اول

کلیات

گفتار اول: امامت در دیدگاه متكلمان فریقین

«امام» در لغت به معنای: «کُلُّ مَنْ أُقْتَدِيَ بِهِ وَقُدْمَ فِي الْأُمُورِ»^۱ هر کس که به او اقتدا شود و در امور جلودار باشد» آمده است. ریشه این کلمه «أم» به معنای قصد است.^۲ جمعی واژه امام را به معنای مفعول دانسته‌اند مانند: «كتاب» به معنای «مکتوب» و «حساب» به معنای «محسوب». در این صورت، امام به معنای «مُقتدىٰ؛ مَنْ يُؤْتَمُ بِهِ» است.^۳ برخی آن را در شمار وزن‌ها و صیغه‌های وسائل و ابزار به حساب آورده‌اند که به طور سماعی بر برخی از کلمات اطلاق می‌شوند؛ مانند: «عماد، نقاب، إزار، رداء و...». در این صورت، امام، نام وسیله‌ای است که انسان با آن به «قصد و هدف» خود نائل می‌آید.^۴

ضرورت این بحث، در ترسیم چشم‌انداز از آموزه امامت نهفته است تا پیشینه آن را تا حدودی روشن سازد و در حد خود حضور دیدگاه‌های کلامی را در تفسیر نمایان کند. آموزه امامت، پیشینه‌ای دیرینه دارد. بلکه از یک نظر می‌توان این مسئله را همزاد با آفرینش آدم علیہ السلام دانست که از آن با وصف «خلیفه» برای آدم علیہ السلام، چنین فرموده است: «إِنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...». در اندیشه شیعه – همان‌گونه که خواهید دید – «امام»

۱. فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن‌فارس، ترتیب مقایيس اللげ، ص ۴۷.

۲. ابن السکیت، ترتیب اصلاح المتنق، ص ۵۹.

۳. رازی، روض الجنان، ج ۳، ص ۱۴۲؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۷.

۴. ر.ک: ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۷۰۳.

خلیفه خداست که هرگز زمین از آن تھی نبوده و نیست. در امت اسلام، این آموزه، با اهمیت فوق العاده‌اش، از زوایای گوناگون مورد اختلاف است. ابوالحسن اشعری (د ۲۴۳ق) آن را نخستین اختلاف^۱ و عبدالکریم شهرستانی (د ۴۸۵ق) آن را گسترده‌ترین خلاف بین امت به حساب آورده است.^۲ در این باب، به لحاظ نظریه‌پردازی، تنها کافی است کتاب‌های کلامی فرقه‌های اسلامی را ملاحظه کنیم تا وسعت قلمرو بحث را دریابیم؛ و به لحاظ کارکردی و اجرانیز، کافی است در کتاب‌های تاریخ اسلام درنگ کنیم تا به قول شهرستانی در پشت بیشترین صفات‌آرایی‌ها و شمشیرهای برهنه، آموزه امامت را بنگریم.^۳ بررسی ابعاد اختلاف‌ها و تطبیق دیدگاه‌ها بسی گسترده و از موضوع پژوهش ما بیرون است. ما، در اینجا از میان مسائل متنوع کلامی در امامت، تنها به بررسی تطبیقی مسئله «تبیین وجوب امامت، ویژگی‌های امام و مقام امامت» —که به نظر می‌رسد محورهای اصلی مباحث در این زمینه‌اند— به صورت خلاصه، اکتفا خواهیم کرد تا چشم‌اندازی برای بررسی تطبیقی این موضوع در تفسیر، فراهم آورد.

۱. وجوب امامت از دیدگاه فریقین

به نظر می‌رسد متکلمان نسبت به سایر دانشمندان در امامت پژوهی، توفیق بیشتری داشته‌اند،^۴ آنان به لحاظ کمی و کیفی مباحث متنوعی را در این باب رقم زده‌اند. با این

۱. اشعری، المقالات والفرق، ج ۱، ص ۱۱. ۲. شهرستانی، المل والنحل، ج ۱، ص ۳۰.

۳. همان‌جا.

۴. هرچند در این میان نباید از نگرش عارفان نسبت به امام به‌سادگی گذشت. مسئله امامت در عرفان، با نظریه «انسان کامل» پیوند خورده و با این نظریه، آن را تبیین کرده‌اند، درواقع در روی آورد عرفانی به مسئله امامت، تحلیل ضرورت وجود ولی و امام را به عنوان انسان کامل و نقش او را در سلوك الى الحق مورد بحث قرار می‌دهد، به تعبیر استاد شهید مطهری: تصویر عرفانی، ابعاد ژرفتری از حقیقت امامت را نشان می‌دهد و آنچه با چنین رویکردی به دست می‌آید از نگرش شیعی بیرون نیست. البته در این مطلب وجه مشترکی بین شیعه و تصوف وجود دارد. به تعبیر علامه طباطبائی اما این مسئله در زمانی در میان شیعه مطرح شد که هنوز تصوفی صورت نگرفته بود و هنوز این مسائل در میان متصوفه مطرح نبود؛ بنابراین، متصوفه نظریه «انسان کامل» و به تعبیر دیگر «حجت زمان» را از شیعه گرفته‌اند. بر این اساس در هر دوره‌ای یک انسان کامل

وصف، در دانش کلام، پیرامون نصب امام اختلاف نظرهای جدی وجود دارد؛ بیشتر متكلمان از مذاهب اسلامی آن را واجب می‌دانند، سپس در این وجوب اختلاف کرده‌اند به اینکه آیا این واجب، واجب کلامی است یعنی، بر خالق واجب است، یا واجب فقهی، که بر مردم واجب است امام را نصب کنند و آیا دلیل این وجوب، عقل است یا نقل.

وجوب امامت از دیدگاه شیعه

از نظر امامیه، وجوب نصب امام، وجوب کلامی است؛ یعنی، این نصب، مقتضای حکمت و رحمت یا دیگر صفات کمال الهی مانند عدل وجود است.^۱ پس اگر ترک شود مستلزم نقص در ساحت خداوندی و درنتیجه محال خواهد بود. دلیل این وجوب نیز از نظر امامیه عقل و با تأیید و تعیین مصداق آن از سوی نقل است. بر این اساس می‌توان گفت: اصل امامت در دیدگاه شیعه تبیینی عقلی دارد که در آثار متكلمان شیعی به صورت فشرده چنین تقریر شده است: «تعیین امام (و نصب وی) لطف است، لطف بر خداوند واجب است، پس نصب امام بر خداوند واجب است».^۲

که حامل معنویت کلی انسانیت است وجود دارد و هیچ عصر و زمانی از یک ولی کامل —که گاهی از او تعبیر به «قطب» می‌کنند — خالی نیست. این ولی کامل که انسانیت را به طور کامل دارد، دارای مقاماتی است که از اذهان عموم خیلی دور است. از جمله مقامات او، تسلطش بر ضمایر یعنی دل هاست؛ بدین معنی که او یک روح کلی است که محیط بر همه روح هاست (ر.ک: مطهری، مجموعه آثار (بخش اصول عقاید)، ج ۴، ص ۸۴۸-۸۵۲). برای توضیح بیشتر درباره رهیافت عرفانی به مباحث امامت، ر.ک: آملی، الأمانة في بيان الإمامة و تحقیقاتها؛ شیرازی (ملاصدرا)، تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۹۹-۳۰۳. درباره نظریه انسان کامل نزد عرفانی، ر.ک: نیکلسون، «الإنسان الكامل»، دائرة المعارف الإسلامية، ج ۳، ص ۴۸؛ بدروی (به کوشش)، الانسان الكامل فی الإسلام.

۱. البته کسی این امر را بر خداوند واجب نمی‌کند، بلکه حق تعالی خود به مقتضای صفات کمال و جمال، آن را بر خودش واجب می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الْرَّحْمَةَ» (انعام، ۵۴)؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لِلَّهُمَّ» (لیل، ۱۲) (ر.ک: ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۵۱).

۲. طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۴.

صغرای این قیاس به صورت‌های گوناگون تبیین شده که می‌توان آنها را در سه چهره کلی رسم کرد:

الف) تبیین کمال معنوی: نصب امام، مایة قرب مردم به خداوند و دوری آنان از نافرمانی خداست.^۱ محور اصلی «قرب خدا» توحیدشناسی و توحیدگرایی آحاد جامعه است. سبب اصلی بُعد و نافرمانی از خداوند، جهالت‌ها و عنادهاست که ریشه در شرک و شرک‌گرایی دارد. لطف خداوند بر بندگان اقتضا می‌کند جامعه در مدار توحید به کمال رسد، تا به هدف و مقصود اصلی آفرینش انسان، نائل آید. در این میان باید موانع بر سر راه برچیده شود، تاراه هموارگردد، این مهم در نصب پیشوای معصوم پیراسته از هر نوع شرک و در کسوت نبوت و سپس در کسوت امامت، میسر خواهد شد. ضمن آنکه او باید الگوی عینی دیگران در این مسیر باشد.

ب) تبیین کمال اجتماعی: جامعه با وجود پیشوای مبسوط‌الید که معاندان را بر جایشان بنشاند و داد ستمدیدگان از ستمگران بستاند و مردم از خشم او بهراسند و دست به تباہی نزنند و...، به اصلاح نزدیکتر و از فساد دورتر است و به عکس.^۲ پس بر خداست که این امر را نادیده نگیرد و برای اصلاح جامعه و دوری آنان از فساد، پیشوایی را برگزیند. البته نباید به این امر تنها از منظر زندگی دنیاگی مردم نگریست؛ بلکه برای نمونه، رفع ظلم و ستم اجتماعی به وسیله پیشوای مصالح دینی است.^۳

ج) حفظ و بقای شریعت: تقریر سوم صغرای قیاس، بر اصل «حفظ و بقای شریعت» مبتنی است که می‌گوید: چون پیامبر اسلام ﷺ آخرین فرستاده و آیین اسلام، جاودانه است، بر خداوند است که از باب رحمت خود پیشوایانی پس از پیامبر اکرم ﷺ منصوب کند تا حافظان دین باشند و دین را از گزند انحراف و تعطیل مصون بدارند و همواره حجت بر مردم تمام باشد.^۴ البته روشن است تنها با قرآن، این مهم صورت

۱. همو، نقد المحصل، ص ۴۰۷.

۲. حلی، معارج الفهم، ص ۴۷۳ و ۴۷۴؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۶۰.

۳. برای توضیح بیشتر، ر.ک: طوسی، همانجا.

۴. ر.ک: طوسی، همان، ص ۱۲۳؛ شبّر، حق الیقین، چ ۱، ص ۱۳۷.

نمی‌پذیرد؛ چون قرآن، وجود معنایی گوناگون به خود می‌گیرد و هر کسی اندیشه‌های درست و نادرست خود را می‌تواند با قرآن وفق دهد. چه اینکه اجتهادهای گوناگون و احياناً متناقض در فهم دین نیز، راه به جایی نمی‌برد و باید مرجعی باشد تا اقوال امت را داوری کند و حق را از باطل جدا ساخته، آن را نمایان سازد.^۱

به نظر می‌رسد تمام تقریرهایی که از تعبیر «طف» در صغای این قیاس شده، در همین سه وجه، قابل تبیین باشد. کبراً این قیاس نیز در جای خود اثبات گردیده است.^۲ برخی متکلمان بر وجوب امامت از طریق قاعدة طف و تقریرهای صغای آن، مناقشه‌هایی صورت داده‌اند که به تفصیل در کتاب‌های کلامی نقل و نقد شده است.^۳

دلیل نقلی بر وجوب امامت از دیدگاه امامیه متعدد است؛ برخی از امامیه از جمله مرحوم علامه شبّر هشت دلیل بر این امر ذکر کرده‌اند که از جمله آنها: آیات ولايت (مائده، ۵۵-۵۶)؛ آیه اولی الامر (نساء، ۵۹)؛ آیه اكمال (مائده، ۳)؛ آیه تبلیغ (مائده، ۶۷) و... است. آیه اولی الامر به عنوان دلیل بر وجوب امامت به‌طور عام بی‌آنکه ناظر به امامت خاصی باشد، مورد توجه برخی متکلمان اشعری نیز هست. مانند: سعد الدین تقیازانی که پس از ذکر آیه «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَلْمَرِ مِنْكُمْ»^۴ گفته است: «وجوب اطاعت از اولی الامر، مقتضی وجوب تحقق آن نیز، هست».^۵ از جمله ادله روایی بر وجوب امامت (و معرفت وی) که مورد نظر متکلمان است، حدیث نبوی معروف است که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ بَغِيًّا إِمَامٌ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» هر کس بدون [اینکه] امام [ازمان خویش را بشناسد] از دنیا رود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۶ به گفته برخی از امامت پژوهان، سعد الدین تقیازانی، ملاعلی قاری، حافظ

۱. در این باره کلام امام رضا علیه السلام راهنماست، ر.ک: صدقوق، علل الشرائع، باب ۱۸۲، ص ۲۵۳، ح ۹.

۲. ر.ک: طوسی، تجرید الاعقاد، ص ۲۵۴؛ ریانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۷۸-۶۷.

۳. برای نمونه، ر.ک: شریف مرتضی، الشافی، ج ۱، ص ۴۷-۹۰؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۵۹-۱۰۳.

۴. نساء، ۵۹.

۵. تقیازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹؛ به نقل از: ریانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ص ۵۶.

۶. ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۹۱؛ صحیح ابن جبان، ج ۱۰، ص ۴۳۹. و به مضمون آن با تعبیر «من مات و لیس

محمد عبدالعزیز و خواجہ نصیرالدین طوسی، این حدیث را به عنوان دلیل نقلی بر وجود امامت مورد استناد قرار داده‌اند. بر این اساس، معرفت امام به عنوان یک تکلیف دینی بر هر مسلمانی واجب خواهد بود.^۱

وجوب امامت از دیدگاه اهل تسنن

بیشتر معتزلیان، امامت را به صورت مطلق، واجب می‌دانند، آنان درباره دلیل وجود امامت دو دسته‌اند؛ برخی آن را واجب نقلی (شرعی) دانسته که از باب «وجوب على الناس» است و برخی همانند معتزله بغداد به وجوب عقلی امامت باور دارند.^۲ از نظر آنان فلسفه وجود امامت اجرای همه احکام شرعی (مانند اقامه حدود و اجرای احکام) است، که به وجود پیشوای است. در حقیقت این‌گونه استدلال بر وجود امامت از قبیل ملازمات عقلیه است؛ یعنی اجرای احکام اجتماعی و حدود اسلامی، مستلزم وجود امامت خواهد بود.^۳

اشاعره بر آنند که عقل هیچ ضرورتی در این نمی‌بینند که یک نفر ناظر بر همه و حکمرانی مطلق باشد (و هیچ نیازی به این کار نیست)؛ اما چون پس از درگذشت پیامبر ﷺ بی‌درنگ برخی کارگردانان و سران قوم، گرد آمدند و این مسئولیت را به یک نفر واگذار دند، و مردم دیگر هم ساكت شدند، برای دیگران در زمان‌های بعد تحت عنوان دلیل اجماع، سند شرعی گردید.^۴

غزالی در این‌باره می‌گوید: گرچه سند لزوم امامت، اجماع است و آن سند شرعی است نه عقلی، اما چون ما سند کسانی را که بر لزوم آن اجماع کردند رسیدگی کنیم، چنین می‌یابیم که مردم صدر اول به حکم عقل برای جلوگیری از ازهم پاشیدگی

علیه إمام مات ميٰتةً جاهليه) در مصادر شيعی نقل شده است (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶). برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید این حدیث را متواتر می‌دانند (ر.ک: مفید، الایضاح، ص ۲۸).

۱. ر.ک: ریانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۴۱ و ۵۸.

۲. حلی، معراج الفهم، ص ۴۷۳.

۳. ر.ک: عبدالجبار معتزلی، المغنی، ج ۱، ص ۴۱-۳۹؛ به نقل از: ریانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۹۶.

۴. ر.ک: ملک مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۰.

و هرج و مرج این کار را صورت دادند؛ پس درواقع عقل آنان برای دیگران سند شرعی گردید.^۱

حاصل آنکه در نظر شیعه امامیه، سند نیازمندی مردم به امامت، حکم عقل است نه فرمان شرع؛ چه اینکه ولایت امام، همان ولایت نبوی و ولایت الهی است که حکم شرعی نیست، تا از نتیجه اجتهاد واستنباط مردم به دست آید؛ زیرا چیزی که نیازمندی مردم به امامت را پدید می‌آورد، ترس از گمراه شدن مردم و بازماندن آنان از هدفی است که برای آن آفریده شده‌اند، و این همان حکمت نیازمندی به انبیاست. پس اگر به هر دلیلی مردم به پیامبر نیازمندند، به همان دلیل به امام هم نیازمندند.

مشروعیت امامت در اندیشه اهل سنت از فقه سیاسی آنان نشأت گرفته و در آن حضور دارد؛ امامت در دیدگاه آنان تعبیر و توضیح حوادثی است که در صدر اسلام پس از وفات رسول خدا^{علیه السلام} به وقوع پیوست. به سخن دیگر، آنان می‌کوشند به نحوی، به رخدادهایی که پس از وفات پیامبر خدا^{علیه السلام} صورت گرفته سروسامان دهند و از آن خط مشی سیاسی به دست آورند؛ هرچند در این فرایند ناگزیرند واقعیت‌هایی را توجیه کنند، یا نادیده انگارند. در این اندیشه، امامت استمرار نبوت نیست و پیوندی با سیره نبوی و آیات قرآن در مسئله «خلیفه» و «ولی» ندارد؛ بلکه مشروعیت آن از طریق اجماع است و مراد آنان از اجماع، اهل حَلَّ و عقدی است که در سقیفه بنی‌ساعدة حضور داشته و سپس دیگران نیز با آنان (به هر دلیل، از جمله برای پیشگیری از وقوع فتنه) همراهی کرده‌اند. هرچند در جمع سقیفیان، همه کبار صحابه نبودند و دست‌کم همه «...السَّيِّقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^۲ حضور نداشتند. این اجماع به اصطلاح، اجماع مدرکی است و به قول غزالی مستند آن حکم عقل (دست‌کم) برای جلوگیری از هرج و مرج است.

اشاعره، خلافت خلفای سه‌گانه به ویژه خلیفه اول و دوم را ملاک و معیار اساسی برای گزینش دیگر نامزدان منصب امامت قرار داده‌اند؛ لذا نویسنده‌گان اشعری، روش انتخاب و شرایط خلافت خلفای نخست را اصل و اساس تصور کرده و گزینش دیگران

۲. توبه، ۱۰۰.

۱. غزالی، الاقتصاد في الاعتقاد، ص ۲۵۴.

را بر این مبنای تعریف نموده‌اند. برای نمونه، عمل ابوبکر درباره انتخاب عمر و فرمان عمر به شورای شش‌نفره را «عهد امام پیشین برای شخص بعدی» تعبیر می‌کنند و آن را به عنوان نص بر امامت می‌شناسند.

حاصل آنکه ضرورت امامت در دیدگاه شیعه مبتنی بر عقل است (همان‌گونه که اصل نبوت بر عقل مبتنی است) و مشروعیت امامت و حضور آن نیز، از آموزه‌های دین نشأت می‌گیرد که در کتاب و سنت آمده است، نه آنکه تعبیر و توضیح حوادث پس از وفات پیامبر خدا علیه السلام باشد، تا با دلیل اجماع و در قلمرو تکلیف شرعی اثبات گردد.^۱

۲. مقام و ویژگی‌های امام از دیدگاه فریقین

امامت در اندیشهٔ شیعه، همتای نبوت بوده و «ولايت»، آن دورا به یکدیگر پیوند داده است. دلیل عقلی بر وجوب امامت از طریق قاعده لطف، همانند دلیل عقلی بر وجوب نبوت، از طریق همان قاعده است که پس از اثبات اصل ضرورت امام به وسیله عقل، برای تعیین مصداق آن باید از طریق نص، مشخص گردد یا معجزه (کرامت) وی از این صلاحیت پرده بردارد. تقریرهای گوناگون از صغایر برهان لطف، موجب می‌شود ابعاد ضرورت وجود امام، جایگاه و مقام امامت، وجوب معرفت به امام، ویژگی‌های امام و... آشکار شود که به صورت مختصر بدین شرح است:

۱. مرتبه ولایت امام: مرتبه ولایت امام همانند ولایت نبوی، همان ولایت الهی است. به همین لحاظ، ولایت نبوی را به صورت فشرده مرور خواهیم کرد. خداوند در یکجا می‌فرماید: «مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲ و باز می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳ و در جای دیگر آمده است: «وَمَا ءاتَنَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۴ و آیاتی دیگر....

۱. به همین رو که امامت در تفکر شیعه در متن قرآن و سنت حضور دارد، تفسیر آیات ولایت اهلیت و معانی روایات نبی اکرم علیه السلام در این باب، منسجم و همگوند و هرکدام مفسر یکدیگر در جای خود قرار می‌گیرند و سرانجام به یک مقصد متنه‌ی می‌شوند برخلاف تفسیر اهل سنت از این آیات و روایات، که تشتبه و اختلاف معنا در آنها فراوان است. این نکته را در بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت (کتاب دوم از سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی) ملاحظه کردید.

۲. نساء، ۸۰

۳. نساء، ۶۴

۴. حشر، ۷

قرآن کریم درباره حدود ولایت پیامبر اکرم ﷺ نیز می فرماید: «الَّذِي أُولَئِنَا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ». ^۱ بیشتر مفسران امامی از اینکه در این آیه کار معینی ذکر نشده که اولویت به آن مقید شده باشد، چنین استدلال کرده‌اند که پیغمبر در همه کارها بر مؤمنان اولویت دارد؛ بنابراین، وی سزاوارتر از دیگران در «الگو بودن و مربی‌گری»، «تعلیم وحی و آموزش تشریع»، «حاکمیت سیاسی و اجتماعی»، «قضاوت و رفع مخاصمه‌ها» و امور دیگر است؛ پس باید نخست ایشان از هرچه نیاز دارد و بخواهد، بهره بگیرد و پس از وی، نوبت به دیگران رسد. مؤمنان باید بیش از همه اورا دوست داشته باشند و از او دفاع کنند، جان خود و همه چیز را برایش فداکنند و نخست باید فرمان اورا اجرا کنند و کاری را که او فرمان نداده، انجام ندهند، زیرا فرمان او، بر دلخواه همگان مقدم است؛ چون او معصوم است و جز به سود خود مردم فرمان نمی‌دهد و او به اینکه سود آنان در چه کاری است از خودشان آگاهتر است؛ بنابراین، سود مردم در همان کاری است که او به آنان فرمان بدهد.

پیش‌تر گفته شد رکن اصلی و مقوم امامت، ولایت است؛ پس آنچه در مورد ولایت نبوی مطرح شد، در ولایت امام نیز مندرج است که پس از سپری شدن دوران نبوت به دیگری واگذار می‌شود؛ اما در تعریف امامت از نظر اشعره، دیدگاه یکسانی به چشم نمی‌خورد؛ تنها برخی از آنان مانند تفتازانی، آمدی و... قيد «خلافة عن النبي» را در تعریف امامت آورده‌اند.^۲ آن هم نه آنکه ولایت مندرج در نبوت را از حیث تبلیغ وحی و مرجعیت علمی پیامبر اکرم ﷺ داخل در امامت بدانند.

۲. ضرورت وجود امام: از نظر شیعه - برخلاف برخی از فرقه‌های اسلامی - وجود امام همواره ضروری است؛ این ضرورت گذشته از جنبه‌های تکوینی (که از آن با عنوان «غایت خلقت» یاد می‌شود) که در روایاتی متعدد همانند: «لَوْ بَقِيتِ الْأَرْضُ بَغِيرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۳ اگر زمین بدون امام بماند، [اهلش را] فرومی‌بلغد» آمده

۱. احزاب، ۶.

۲. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲؛ آمدی، ابکار الافکار، ج ۵، ص ۱۲۱؛ به نقل از: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشعره، ص ۸۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۰ و نیز، ر.ک: همان، ح ۱۱ و ۱۳.

است،^۱ از جنبه‌های گوناگون تشریعی نیز ایجاب شده که از آن به «حجت خدا» تعبیر می‌شود و در تقریرهای گوناگون از صغای برهان لطف، نمایان است.^۲ این ضرورت در اندیشهٔ شیعه، جزء اصول اعتقادی محسوب می‌شود، اما بیشتر متکلمان اشعری، امامت را از فروع دین و به افعال مکلفان متعلق می‌دانند و اگر در کتاب‌های کلامی و اعتقادی از آن بحث می‌کند، صرفاً برای رعایت از گذشتگان و اثربازی از اندیشهٔ شیعه است.^۳

۳. معرفت به امام: از نظر شیعه «معرفت به امام» موضوعیت دارد همانگونه که «معرفت به رسول» موضوعیت دارد. این حقیقت نیز در تحلیل‌های صغای برهان لطف خود را نشان می‌دهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا الائِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ عَرَفَهُ عَلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ
وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ؛^۴ امامان، مدبران خلق و
نظران و پیشوایان بندگان خدا می‌باشند. به بهشت نمی‌رود مگر کسی که آنان را
را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و به دوزخ نمی‌رود، مگر آنکه آنان را انکار
کند و آنان نیز او را انکار کنند.

شیعه با استناد به احادیث متعدد، همانند حديث امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۵ همانا کسی خدای عز و جل را می‌شناسد و پرستش می‌کند که او را بشناسد و پیشوایش از ما اهل بیت را نیز شناخته باشد» و نیز این حديث که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مَيَةً جَاهِلِيَّةً؛^۶ هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است» و همین‌طور

۱. چنان که در مناظره‌ای تأیید شده از سوی امام صادق علیه السلام، قلب عالم دانسته شده که وجود وی برای عالم مانند وجود قلب برای انسان ضروری است (ر.ک: صدق، کمال الدین، ص ۲۰۳-۲۰۰).

۲. از جمله آنکه بهره‌وری صحیح و کامل از قرآن بدون امام معصوم که به تمام قرآن عالم باشد، میسر نیست (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۱۸۹).

۳. ر.ک: ملک مکان، امامت از دیدگاه اشعاره، ص ۸۷. ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۵۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۴.

۶. همان، ص ۳۷۶؛ برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید این حديث را متواتر می‌دانند (ر.ک: مفید، الأفصاح، ص ۲۸).

حدیث نبوی مشهور که می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِيمَانَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهْلِيَّةً»^۱ و نیز ادله دیگر، معرفت به امام را در منظومه دینداری ضروری می‌داند.^۲ هرچند اشاعره در وجوب امامت اتفاق نظر دارند اما تنها افرادی همانند «ابوبکر باقالانی» و «فخر رازی» در برخی از نوشهای خود، تصریح کرده‌اند که علاوه بر وجوب امام، شناخت وی نیز واجب است.^۳

۴. جایگاه امام: امامت در منظومه تعالیم اسلام، جایگاهی ویژه دارد، این منصب از یک سو در حدیث ثقلین همتای قرآن قرار داده شده و از سوی دیگر بنا به شؤون والای او، بر سایر مبانی اسلامی برتری و والایی یافته است. همان‌گونه که در حدیث زُراره از امام باقر علیه السلام آمده است: **بُنَى الإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالحُجَّةِ وَالصَّوْمِ وَالوِلَايَةِ...؛** اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زُراره از امام می‌پرسد: کدامیک از آنها برتر است؟ امام می‌فرماید: **«الوِلَايَةُ أَفْضَلٌ؛ لِأَنَّهَا مَفْتَاحُهُنَّ وَالوَالِيُّ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛** ولایت بر امور دیگر برتری دارد، زیرا کلید آنهاست و والی راهنمای به سوی آنهاست.^۴

آنگاه امام چنین می‌افزاید: **«ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَمُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرَضَى الرَّحْمَنُ الطَّاعَةُ لِلإِمَامِ بَعْدَ مَعْرَفَتِهِ؛** رفعت و بلندی دین و کلید آن و دروازه همه چیز [از سعادت و کمال و دین ورزی] و خشنودی خداوند، شناخت امام و پیروی از اوست.^۵ در این باب احادیثی دیگر نیز نقل شده است.^۶ این والایی در مقام امام و موقعیت امامت به دلیل پیوند وثیق دین ورزی و رسیدن به کمال، با آموزه امامت است.^۷ توضیح این پیوند پیش‌تر در تبیین صغای برهان لطف آمد.

۱. این حدیث با عبارت‌های گوناگون در مصادر متعدد از رسول خدا علیه السلام نقل شده است، ر.ک: امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۸۰ و ۴۹۴-۴۹۲؛ حر عاملی، اثبات الهدایة، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۲، باب ۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸، ح ۵۴ و ۵۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۲۵۹ و ص ۲۰۴، ح ۴۰۳؛ ابن حنبل، مسنده، ج ۱۳، ص ۱۸۸، ح ۱۶۸۱۹.

۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: کورانی، العقائد الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۸۲-۳۴۳.

۳. ر.ک: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۱. ۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۵.

۵. همان، ح ۳ و ۸.

۶. برای توضیح بیشتر، ر.ک: ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۴۱-۴۵.

۵. علم امام: چنان که در تقریر برهان لطف بیان شد، کمال معنوی و اجتماعی و حفظ و بقای شریعت به وجود امام وابسته است (همان‌گونه که کمال معنوی و اجتماعی وارائه آیین شریعت به نبی وابسته است)، تحقق این امور در متن جامعه نیاز به درک درست و بدون خطا از آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی با تعلیم آنها به همین شکل و نیز حضور مربی و الگوی عینی منزه از پیرایه‌هاست، این امر، علم امام را ایجاد می‌کند تا در انجام مسئولیت‌های دنیوی و اخروی بشر اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و دینی، از صراط مستقیم نلغزد و دیگران را نلغزاند. امیر مؤمنان علیٰ درباره این مسئولیت‌ها می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسُ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرٍ رَّبِّهِ: الْإِبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالإِحْيَا لِلسَّنَةِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مَسْتَحْقِيقَيْهَا وَإِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا؛^۱ همانا بر عهده امام چیزی جز آنچه از امر پروردگار به عهده او و اگذار شده نیست: کوتاهی نکردن در موعظه، کوشیدن در نصیحت، و زنده کردن سنت، و جاری ساختن حدود بر مجرمان و رساندن سهم‌ها – از بیت‌المال – به اهل آن.

یکی از صاحب‌نظران در شرح این حدیث می‌نویسد:

مسئولیت‌های پنج‌گانه‌ای که در سخن امیر مؤمنان علیٰ برای امام تعیین شده است، نمونه‌هایی از مهم‌ترین مسئولیت‌هاست که به هر دو جنبه مادی و معنوی حیات بشر نظر دارد... امام در صورتی از عهده این مسئولیت‌ها برخواهد آمد که خود فردی صالح باشد... احیاگری او از سنت‌های الهی که در قرآن و روایات بیان شده نیز، درگرو شناخت کامل [و درست] او از کتاب و سنت است.^۲

تأکید بر حفظ شریعت از تغییر، تحریف و زوال، به عنوان یکی از ضرورت‌های علم امام (که به خوبی از دانش خطان‌پذیر و درنیامیخته به نفسیات و غرض‌ورزی‌های امام،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵.

۲. ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

پرده بر می دارد و از عصمت امام خبر می دهد) از اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده است. از

جمله امام صادق علیه السلام از طریق پدرانشان از پیامبر اعظم علیه السلام چنین نقل می کند:

إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِّنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ اِنْتَهَى الْمُبْطَلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ؛^۱ در هر نسلی از امت من، فردی عادل از اهل بیتم وجود دارد که تحریف غالیان و نسبت های ناروای باطلگرایان و تأویل جاهلان را از دین، بر می اندازد.

در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

هرگز زمین از وجود امام خالی نخواهد بود، تا اگر مؤمنان چیزی بر دین افزودند، امام آن را رد و اگر چیزی از آن کاستند، امام آن را کامل کند.^۲

برخی امامت پژوهان در شرح این دو حدیث چنین آورده اند:

تغییر و تحریف در دین از ناحیه بدعتگذاران و ملحدان و نیز مؤمنان هر دو درست است. گروه نخست با انگیزه های شیطانی و گروه دوم به دلیل ناآگاهی چنین می کند. وجود امام به عنوان فردی که دین را به صورت کامل می شناسد، ضرورت دارد تا در برابر این گونه تغییرها، معارف و احکام اصیل اسلام را برای مردم بیان کند تا آنان بتوانند براساس آرای مردم، حق را از باطل تشخیص دهند.^۳

۶. عصمت امام: کسانی که امامت را تنها برای اقامه شریعت و حفظ نظام اجرایی و نظارت بر اجرای احکام شرع و سرپرستی در کارهای مربوط به روابط عادی میان مردم، لازم دانسته اند به همان شرایط معمولی که به قول «آمدی»، «باقلاتی» متناسب با شغل قضاوت است اکتفا کرده اند؛^۴ حتی برخی مانند «شهرستانی»، «غزالی» و «بیضاوی» جایز دانسته اند که امام در مسائل دینی و شرعی، یا حتی مسائل دیگر، مقلد باشد.^۵

۱. صدوق، کمال الدین، باب ۲۲، ص ۲۲۱، ح ۷. ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲.

۳. ربانی گلپایگانی، امامت درینش اسلامی، ص ۱۴۴-۱۴۲.

۴. آمدی، غایة المرام، ص ۱۸۱؛ باقلاتی، التمهید، ص ۳۹۱؛ به نقل از: ملک مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۷.

۵. برای توضیح بیشتر پیرامون ادله کلامی درباره اوصاف یادشده، ر.ک: طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۸-۲۸۴؛ حلی، کشف المراد فی تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۴-۲۸۸.

شیعه امامیه اما چون نیازمندی مردم به امام را عمیق‌تر و گستردہ‌تر از امور یادشده می‌بیند و حضور امام را در تمام زوایای زندگی مادی و معنوی جامعه با تمام ابعاد آن می‌شناسد؛ افزون بر صفات ظاهر (مانند: اسلام، عقل، تقوا، سلامت بدن) که اهل تسنن آن را لازم دانسته‌اند، شرایط غیر محسوس دیگری نیز به آن افزوده که از آن جمله است: «عصمت» در علم و عمل، «افضلیت» در مهربانی، نیکوکاری و... دلیرتر و آگاه‌تر به سیاست و اداره جامعه و... پسندیده‌تر در نزد خداوند.^۱

از نظر شیعه، چون امام دارای مقام عصمت، پسندیده‌ترین افراد نزد خداوند و داناتر از همگان به شریعت است و این سه امر برای هیچ‌کس جز خداوند آشکارشدنی نیست، بنابراین، بر خداوند است کسی را به پیامبرش معرفی کند که دارای این معیارهاست و پیامبر نیز مردم را از وی، آگاه گرداند، که از آن به «نص» تعبیر می‌شود. معنای نص در اینجا آگاه‌کردن و تعیین نمودن و یا آشکار گردانیدن چیزی است که به دو گونه نص جلی و نص خفی تقسیم می‌شود.

بنا به گفتۀ برخی متبعان، در میان فرقه‌های اسلامی به‌طور عام و اشاعره به نحو خاص، در این امر اختلافی نیست که جایز است امام با نص اثبات گردد. حتی برخی مانند: «باقلاّتی»، «فخر رازی» و «بیضاوی» در این‌باره ادعای اتفاق و اجماع کرده‌اند.^۲ البته چون نص در دیدگاه فرقه‌های غیر شیعی، تنها توصیه پیامبر خدا^{علیه السلام} به جانشینی درباره شخص پس از خویش است؛ از این‌رو، تعبیر نص شیعه با نص غیر شیعه در این مورد صرفاً مشترک لفظی است. به دیگر سخن، نص شیعه به معنای معرفی افرادی است که از قبل، در دودمان حضرت ابراهیم^{علیهم السلام} از ناحیه حق تعالی مشخص شده و پیامبر اکرم^{علیه السلام} و هر امامی پیش از امام دیگر موظف است آن را معرفی کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَنِي إِذَمْ وَنُوحًا وَإِلَّا إِبْرَاهِيمَ وَإِلَّا عِمَرَنَ عَلَى الْغَلَبَيْنِ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ غَلِيمٌ»^۳ همانا خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران

۱. ر.ک: ملک‌مکان، امامت از دیدگاه اشاعره، ص ۹۷. ۲. ر.ک: همان، ص ۹۱.

۳. آل عمران، ۳۳ و ۳۴.

را برگزید و بر جهانیان برتری داد. آنان فرزندان نسلی از نسل دیگراند و خداوند شنونده آگاه است». خداوند، طبق این آیه «آل ابراهیم» را بر تمام جهانیان برتری داد و به آنان موهبت‌های ویژه از جمله «کتاب، حکمت و مُلک عظیم» عطا کرد و فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا أَتَيْنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ ءاتَيْنَا إِلَيْهِمُ الْكِتَبَ وَالْحِكْمَةَ وَءاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». ^۱ براساس روایات متعدد، اولاًً امامان معصوم از عترت پیامبر خدا علیهم السلام داخل در مفهوم «آل ابراهیم»‌اند ^۲ و آنان فرزندان بعضی از بعض دیگر و در یک دوستان قرار دارند؛ ثانياً: آنان محسود دیگراند و خداوند به آنان «ملک عظیم» عطا کرد، که طبق روایات فراوان در حد تواتر -که حدیث صحیح السند نیز در آنها به چشم می‌خورد - به معنای «اطاعت مفروضه» است. ^۳ بنابراین، امامت شیعه - همانند نبوت - تنها به نصب و تعیین از ناحیه حق تعالی در دوستان حضرت ابراهیم علیهم السلام و با اوصاف ویژه‌ای است که از پیش تعیین شده و بسی فراتر از امامت انتخابی جامعه حتی با اوصاف عدالت و حکمت و... است. تفصیل این نکته را در فصل چهارم خواهد آمد.

به نظر می‌رسد برای جمع‌بندی نهایی درباره «جایگاه امامت» در اندیشه شیعه (و تصحیح و تکمیل آن) و تطبیق آن با دیگر دیدگاه‌ها، تنها راه، درنگ در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام پیرامون این مسئله و از جمله آنها کلام امام رضا علیهم السلام در این زمینه است که مرحوم کلینی با ظرفت تمام نام باب آن را «نادر جامع فی فضل الإمام و صفاتِه» نهاده است. برخی از فرازهای کلام نورانی امام رضا علیهم السلام چنین است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجْلُّ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غُورًا مِنَ أَنْ يَلْعَهَا النَّاسُ بِعَقْولِهِمْ أَوْ يَنْالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقْبِلُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ...;

إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَارْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ...;

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَانُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعَزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛

۱. نساء، ۵۴.

۲. برای نمونه، ر.ک: بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳. همان، ص ۳۷۶ و ۳۷۷. در بررسی «اصطلاح‌شناسی امام» درباره این روایات به تفصیل سخن خواهیم گفت.

إِنَّ الْإِمَامَةَ أُكْلِيلُ الْإِسْلَامِ التَّأْمِي وَ فَرْعُونُ السَّامِي . الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحِرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقْيِيمُ حَدُودَ اللَّهِ...؟

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَىٰ عَبَادِهِ وَ حَلِيقُتُهُ فِي بِلَادِهِ...؛
الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذَّنَوْبِ وَ الْمُبَرَّأُ مِنَ الْعَيْوَبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ
بِالْحَلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَ عَزَّ الْمُسْلِمِينِ...؛

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالَمٌ وَ لَا يَوْجُدُ مِنْهُ بَدْلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا
نَظِيرٌ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلْبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِكْتَسَابٌ بِلِ اِخْتَاصَاصٍ مِنْ
الْمُفَضْلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَاذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اِخْتِيَارُهُ هَيَّهَا
ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ؛

الْإِمَامُ... نَامِيُ الْعِلْمِ، كَاملُ الْحَلْمِ، مُضْطَلُّ بِالْإِمَامَةِ، عَالَمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضٌ
الْطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...؛

همانا منزلت امامت والاتر و شأنش بزرگتر و منزلىتش عاليٰ تر و جايگاهش
منيعٰ تر و عميقش ژرفتر از آن است که مردم با عقل های خود به آن رسند، يا
با نظریات و آرای خود آن را دریابند، يا با انتخاب خود، امامی نصب کنند...؛
امامت، مقام انبیا و میراث او صیاست، امامت خلافت خدا و خلافت رسول
خداست...؛

امام، زمام دین و مایهٰ نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است.
امامت ریشه اسلام پویا و شاخهٰ والای آن است؛

امام، حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می داند و حدود خدای را بربرا
می دارد...؛

امام، امین خدا در میان خلق او و حجت خدا بر بندها او و جانشین خدا در
بلاد اوست...؛

امام، از گناهان، پاک و از عیوبها برکنار است، به دانش ویژه و به
خویشتن داری، نشان دارد. او موجب نظم و نظام دین و عزت مسلمین
است...؛

امام، یگانه زمان خویش است کسی هم تراز او نیست، دانشمندی با او برابری
نکند، جایگزینی ندارد، مانند و نظیری برای او نیست. به تمام فضیلت‌ها
مخصوص است بی‌آنکه خود در طلب آن رفته و به دست آورده باشد، بلکه
امتیازی است که خداوند بخشندۀ صاحب فضل، به او عطا فرموده است. پس

کیست که به معرفت گئه امام نائل آید، یا انتخاب امام برای او ممکن باشد. و چه دور است و چه دور، خردها در اینجا گشته و عقل‌ها سرگشته‌اند. امام... علمش زاینده و برباری‌اش کامل، در پیشوایی قوی و کارآمد و در سیاست دانشمند و آگاه است. اطاعت‌ش واجب و بربادارنده امر خداست....^۱

بر این اساس، باید در مسئله امامت در کلام شیعی این نوع آموزه‌ها را الگو قرار داد و براساس آنها تبیین عقایقی از امامت را کامل تر کرد.

گفتار دوم: وجوه معنایی امام از دیدگاه مفسران فریقین

واژه امام در قرآن کریم، به حسب مفهوم به همان معنای لغوی: «مُقْتَدٰٰ وَ مَنْ يُؤْتَمْ بِهِ؛ پیشوا و کسی که به او اقتدا شود» است — که در آغاز فصل درباره آن بحث شد — به همین‌رو، راغب اصفهانی امام را به معنای مطلق مقتدا و پیشوانامیده، می‌گوید: «الإِمام، المؤْتَمَّ بِهِ، إِنْسَانًا كَانَ، يُقْتَدِي بِقُولِهِ أوْ فُعلِهِ، أوْ كِتابًا، أوْ غَيْرِ ذلِكَ مُحْقَّاً كَانَ أوْ مُبْطَلًا وَ جَمِيعُ الْأَئِمَّةِ؛ إِمام، پیشواست، چه انسانی باشد که به سخن و یا کار او اقتدا می‌شود، یا کتابی که چنین باشد، یا هر چیزی دیگری که سمت پیشوایی دارد؛ اعم از حق یا باطل و جمیع آن ائمه است».^۲

در قرآن کریم این واژه با مشتقهای آن دوازده بار به کار رفته که بدین شرح است:

۱. در این آیه کریمه که فرمود: «فَإِنَّقَمَنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِإِيمَامٍ مُّبِينٍ». ^۳ امام در این آیه به «طریق واضح و شاهراه»، معنا شده است.^۴ طریق را امام می‌گویند چون مقصود و متبع است.^۵ خداوند در این آیه پس از ذکر داستان قوم لوط به آثار و نشانه‌های برجای‌مانده از شهرشان در مسیر راه مسافران اشاره می‌کند و پس از جریان قوم شعیب می‌فرماید: «پس ما از آنان انتقام گرفتیم و این دو سرزمین [سرزمین] قوم لوط و قوم

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸-۲۰۳، ح ۲۰.

۲. راغب، مفردات، ص ۷۹.

۳. حجر، ص ۴۵.

۴. فیروزآبادی، بصائر ذوی التمیز، ج ۲، ص ۱۱۰؛ دامغانی، قاموس القرآن، ص ۴۵.

۵. طریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۴۸۹.

شعیب] در راهی آشکار [راه مدینه به شام] قرار دارند». این معنا برای امام، در این آیه که بیشتر مفسران متقدم و متأخر بر آنند،^۱ دیدگاه کسانی را که واژه امام را از وزن‌ها و صیغه‌های وسایل و ابزار به حساب آورده‌اند، تأیید می‌کند. چون «راه» (امام)، مقصود بالعرض است، همان‌گونه که «مقصد»، متبوع بالذات است.

هرچند در همه موارد کاربرد «امام» نمی‌توان به این معنا ملتزم شد؛ زیرا به قول آلوسی:

امام به معنای کسی یا چیزی است که به او اقتدا می‌شود مانند ابزار که لباسی است که بدن با آن پوشیده می‌شود، این دو به معنای مفعولی به کار رفته‌اند و مفعول فعل، ابزار و وسیله نیست. چون وسیله و ابزار واسطه میان فاعل و مفعول است برای رسیدن اثر فاعل در مفعول. اگر مفعول به معنای ابزار و وسیله به کار رود، فاعل هم باید چنین کاربردی داشته باشد که چنین نیست.^۲

۲. در آیه شریفه‌ای که اوصاف و درخواست‌های «عبدالرحمن» را برمی‌شمرد که از جمله دعاهای آنان این است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبُّنَا هُبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةُ أَعْيُنٍ وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَقَبِّلِ إِمَاماً».^۳ امام در این آیه، به پیشوای و مقتدا معنا شده است.^۴ «عبدالرحمن» که قرآن آنان را در آیات ۶۳ تا ۷۳ سوره فرقان به دلیل باورها و منش‌های بلند و ارزشی ستوده است، از خدای متعال می‌خواهد برای دستیابی به رتبه‌ای والاتر، آنان را پیشوای بندگان باتقوا قرار دهد. تمنای آنان از خداوند این است که جزء سابقین شوند و در کارهای پسندیده و دستیابی به رحمت حق تعالی از همگان پیشی گیرند تا اهل تقوا به آنان اقتدا کنند.^۵ همان‌گونه که در قرآن فرمود: «...فَاصْبِرُوا الْحَيْثُ...»^۶ و «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ».^۷ احراز مقام امامت برای عبدالرحمن دست‌کم منوط به دو شرط اساسی است که در سوره سجده آمده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا

۱. ابن جریر، جامع البيان، ج ۱۴، ص ۶۵؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۶، ص ۵۲۸؛ رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۹،

ص ۲۰۴؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۸۵. ۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۱، ص ۵۹۱.

۳. فرقان، ۷۴. ۴. دامغانی، قاموس القرآن، ص ۴۴.

۵. ر. ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۴۵. ۶. بقره، ۱۴۸.

۷. واقعه، ۱۰ و ۱۱.